یادداشت‌های داروخانه

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شـویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شـویم که هر کدامش می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شـروع می‌کنیم، بسـتگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسـأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشـد که ارتباط مسـتقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابرایـن، تصمیـم گرفتـم تا مسـایل به‌وجود آمـده در داروخانـه را تحـت عنـوان «یادداشـت‌های داروخانه» قلمی کنم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسـایل جاری داروخانه اسـت. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت۱

نسخه‌اش علاوه بر داروهای پایین‌آورنده قندخون، آتورواستاتین ۲۰ میلی هم داشت. مریض عنوان کرد کـه قرص پایین‌آورنده چربی خـون را دارد و لزومی نـدارد که دوباره تهیه کند. بنابراین، از من خواسـت که آن را ندهم. بعد از این که کارنسخه ایشان خاتمه یافـت، از من خواسـت کـه برگه آزمایـش او را یک نگاهی بیاندازم. آزمایش ایشـان را که دیدم، متوجه شـدم که کلسـترول خیلی بالایی ندارد. به ایشـان گفتم که با توجه به میزان کلسـترول، آتورواستاتین ۱۰ میلی‌گرمی، شـبی یک عدد کافی است. ایشان حرف مرا تأیید کرد و گفت که آتورواستاتین ۱۰ میلی می‌خورد، ولی پزشـک اشـتباهی برایش ۲۰ میلی تجویز کرده است!

یادداشت۲

ساعت ۳ بعدازظهر یک روز گرم تابستان، دو خانم نسـبتاً جوان وارد داروخانه شـدند و تقاضای قرص فلوکستین کردند. به ایشان تذکر دادم که اولاً قرص نیست و کپسول است. ثانیاً کپسول فلوکستین نسخه می‌خواهد. ثالثاً برای چی می‌خواهید؟

خیلی خونسرد دوتایی با هم پاسخ دادند که به‌عنوان داروی «چربی‌سـوز» می‌خواهیم. در حالی که تعجب کرده بودم، سـؤال کردم که چه کسـی فلوکستین را به‌عنوان «چربی‌سوز» برایشان توصیه کرده است، که معلوم شد، دوستشان طبابت کرده است!

توضیحات و عوارض فلوکسـتین را برایشان شرح دادم و قانعشان کردم که دوستشان برایشان دوستی نکرده است!

یادداشت۳

می‌گفت بار قبل که مشـکل گوارشـی داشـته و حالت تهوع هم داشته است، پزشک برایش قرص متوکلوپرامید تجویز کرده بود ولی این بار که مجدداً دچار حالت تهوع شده است، پزشک برایش قرص دمپریدون نوشته است. خلاصه سؤالش این بود که فرق این دو دارو در چیسـت؟ از من اصرار که این دو دارو از نظـر اثر درمانی فرقی با هم ندارند، ولی دمپریـدون داروی پیش‌رفته‌تری اسـت، از مریض انـکار که پس چرا پزشـک هـر بار یکـی از آن‌ها را تجویـز کرده اسـت؟ ظاهراً متوجه مسـأله نبود. برایـش توضیـح دادم که فرق ماشـین مدل ۶۰ با ماشـین مدل ۸۰ چیست؟ هر دو یک کار می‌کنند، ولـی دومی پیش‌رفته‌تر اسـت. با این مثال بالاخره قانع شد و رفت.

یادداشت۴

مردی حدوداً ۵۵ سـاله به‌نظر می‌رسید. رو به من کرد و گفت: آقای دکتر! وقتی سـرم را می‌چرخانم، گردنم صدا می‌دهد، اگر ممکن است دارویی بدهید تا مشکل برطرف شود.

از ایشان سؤال کردم که صدا دادن گردنش همراه با درد هم هست که پاسخ منفی داد.

به ایشـان تذکر دادم که مسـأله خاصی نیست و احتیاج به دارو ندارد. ولی برای اطمینان به یک ارتوپد هم مراجعه کند تا خیالش راحت شود. با خونسردی گفت: کدام آدم کم‌عقلی برای چنین مسـأله‌ای به دکتـر مراجعه می‌کند؟ پول زیـادی ندارم که ویزیت دکتر بدهم!

یادداشت۵

ساک ورزشی‌اش روی دوشش بود و ظاهراً از باشگاه بدن‌سازی می‌آمد. یک برگ قرص متوکاربامول می‌خواست. سؤال کردم برای چی می‌خواهد؟

گفت که مربی بدن‌سازی‌اش گفته و اظهار داشته که برای شل شدن عضله بعد از ورزش خوب است.

برایش توضیح دادم که عضلات بعد از ورزش گرفتگی پیدا نمی‌کنند، بلکه خسته می‌شوند که با مسکن معمولی هم مشکل حل می‌شود. قرص متوکاربامول برای رفع گرفتگی عضلات در اثر سرماخوردگی یا علل دیگر است. بنابراین، مربی بدن‌سازی، درست راهنمایی نکرده و آدرس غلط داده است!

یادداشت۶

آرایش غلیظی کرده بود و هر یک از ناخن‌هایش را هم یک‌جور لاک زده بود. تقاضای کپسول ویتامین E ۴۰۰ واحدی داشت. سؤال کردم که برای چه منظوری می‌خواهد؟ گفت: برای شادابی و طراوت پوست. باز هم سؤال کردم که قبلاً مصرف کرده است؟ پاسخ داد که روزی یک کپسول ویتامین E ۴۰۰ واحدی برای حدود یک ماهی می‌شود که خورده است. برایش شرح دادم که نحوه مصرف ویتامین E ۴۰۰ واحدی چگونه است و اگر هر روز می‌خواهد بخورد، بهتر است از ویتامین E ۱۰۰ واحدی استفاده کند تا دچار مشکل کبدی به بهای خوشگلی نشود. خنده‌ای کرد و ویتامین E ۱۰۰ واحدی گرفت و رفت.